

# سیری در معنای لغوی اصفهان

## مینا رهبریان

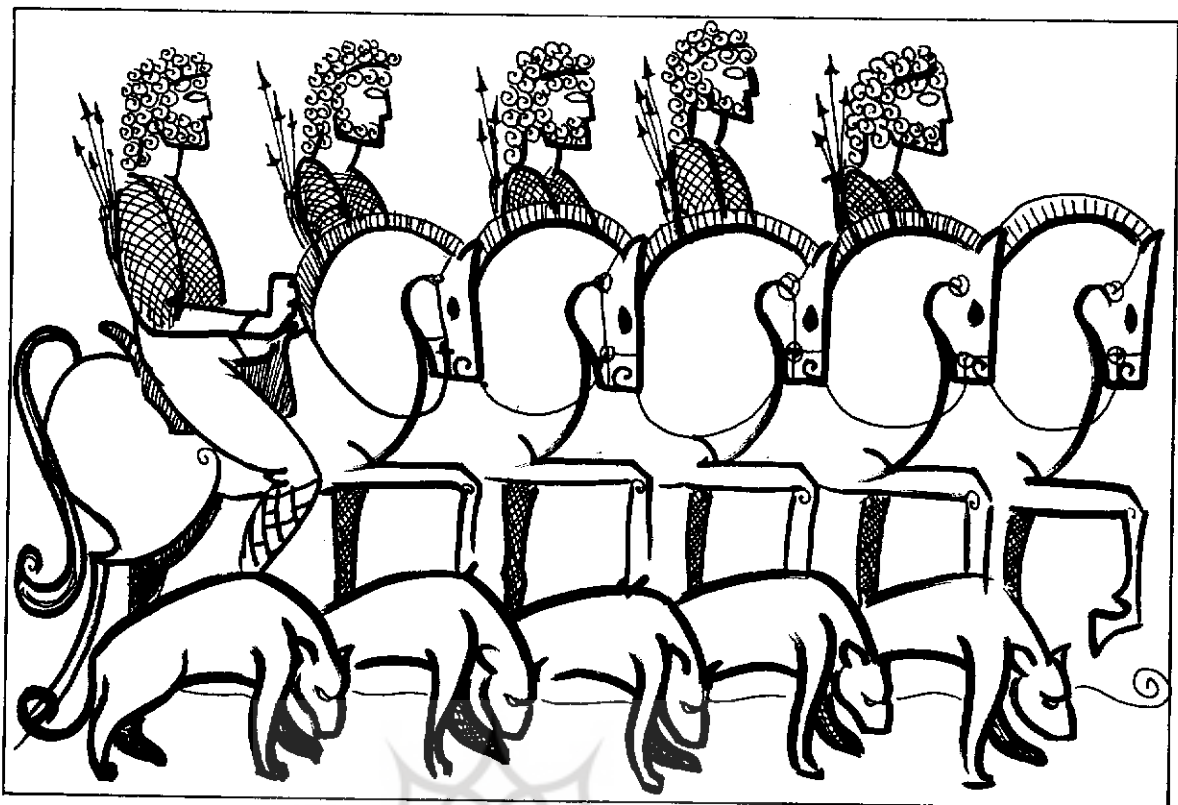
موقعیت جغرافیایی مناسب منطقه اصفهان راه را برای زندگی مردمان اولیه باز کرد. هر چند هنوز تحقیقات باستان‌شناسی عمیقی در این منطقه انجام نگرفته تا به کنه ماجرا پی برده شود. در تعریفی که دایرةالمعارف بریتانیکا از شهر ارائه داده به گسترش رابطه «اقتصادی و صنعت»<sup>۱</sup> با دیگر شهرها اهمیت داده شده است. اصفهان نیز بنا به وضعیت جغرافیایی اش ویژگی خاصی دارد و ارتباط بین نواحی غربی و شرقی خود را به راحتی میسر می‌سازد. بنابراین اصفهان دارای اهمیت ارتباطی از دید اقتصادی، سیاسی و حتی فرهنگی بوده است، و هنوز بسیاری از مشخصات یاد شده را دارد.

پس نام اصفهان برگرفته از مؤلفه‌هایی مانند وضعیت جغرافیایی، اقتصاد منطقه‌ای و رابطه نظامی با دیگر مناطق می‌باشد. گاهی سیاست نیز در نامگذاری منطقه‌ای دخالت می‌کند، که باید آن‌را در نظر گرفت و حتی حضور نژاد و گروه خاصی نیز در نامگذاری مؤثر است. قدیمی‌ترین متون در رابطه با نام ناحیه اصفهان متون سارگونی است در این متون نام «پارتاکنا»

شهرها گاهی بر اساس حالات و مختصات ویژه‌ای که حامل آن هستند، نام می‌گیرند. شاید ویژگی خاص هر منطقه نام جغرافیایی آن منطقه باشد. برای نمونه شهر مشهد به دلایل مذهبی و شهادت یکی از امامان اهل تشیع (امام رضا) محل شهادت و شاهد، شهید، نام گرفته است. بعضی مناطق به ویژگی خاص خود شناخته می‌شوند، مانند فولادشهر اصفهان که برای اسکان کارکنان ذوب‌آهن طراحی و به این نام خوانده شده است. از این رو خصوصیات منطقه‌ای در نامگذاری شهر اصفهان نیز مؤثر بوده‌اند، هر چند این امر به زمانهای خیلی دور می‌رسد. گذشته از روایتهای افسانه‌آمیز که درباره منشأ پیدایش و معنای لغوی اصفهان در کتب جغرافیای تاریخی یاد شده است، تحقیق و تفحص چند مورد، قابل بررسی می‌باشد. آنچه مسلم است، اصفهان نام منطقه وسیعی است و فقط نام شهری ویژه و محدوده کوچکی نیست، در ادامه به بررسی نام لغوی اصفهان و چگونگی شکل‌گیری آن می‌پردازیم.

نام اصفهان را با نامواژه‌های گوناگون ضبط کرده‌اند، از آن جمله: اسپدانه، اسپادانا، پاری تاکن (Paritakene)، اسپابارا، اسپیان، انزان، گی، جی، اسپهان، سپاهان و اصفهان.

1- The New Encyclopaedia Britannica , 1968 , Volume 16 , P : 464.



آمده است. «فرمانروای آشور طبق نوشته‌های اسارخادون چون به کشورهای مادها دور دست لشکر کشید به کشوری به نام پارتاکا حمله‌ور شد که همان پارتاکانو می‌باشد، به سان دیگر فرمانروایان کشورهای مادها دور دست هدایایی از سنگ لاجورد و اسبان اصیل تقدیم مهاجمان فاتح کردند.»<sup>۲</sup>

موضوع تولید اسب در ناحیه پارتاکا در کتیبه فوق جلب توجه می‌کند و شاید یکی از دلایل حمله آشوری‌ها به این مناطق با توجه به وضعیت نظامی آشوریان جمع‌آوری و دستیابی به اسبهای مورد نظر در تهاجمات خود علیه دشمنانشان بوده است، امری که دور از واقعیت نمی‌باشد.

براساس کتیبه‌های سارگون دوم که متعلق به پایان قرن هشتم قبل از میلاد مسیح می‌باشد به کلمه اسپابارا (Aspabara) بر می‌خوریم. این کلمه نام ایرانی فرزند یک پادشاه و یا فرمانروا است که معنای آن «اسب سوار»<sup>۳</sup> می‌شود. در کتیبه سارگون دوم نیز استعمال کلمه اسب در نام فرزند حاکم، حکایت از محلی که پرورش اسب در آن منطقه باور جهانی پیدا کرده، می‌کند. قداست و اهمیت اسب به گونه‌ای بوده که در نامه‌های خاص به کار برده می‌شد. این به کارگیری نام اسب در نام

اشخاص مانند گشتاسب، لهراسب و تهماسب دیده می‌شود و اگر آنرا تعمیم دهیم، می‌تواند محل پرورش اسب را هم شامل شود. دیاکونوف معتقد است که: «قبیله پارتاکن یا پری‌تکان که با مادها در مقابله با آشور مشارکت کردند، در ناحیه اصفهان کنونی زندگی می‌کردند. مرکز پارتاکن شهر «گابای» بود که همان «گی» زمان ساسانیان می‌باشد. معنای تحت لفظی پارا، ایثا، کا به معنای ناحیه‌ای که با رودی شسته شده باشد، مانند رودبار است.»<sup>۴</sup> این نام را با فریدن<sup>۵</sup> کنونی که در غرب ناحیه اصفهان واقع است از یک ریشه می‌دانند. سؤال اینجاست: آیا قبیله پارتاکن به پرورش اسب

۲- عبدالامیر سنیم. اسب، اسبد، اسبدان، اسپهان، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۳۵۴، ش ۱، سال ۲۲، ص ۴۵۸.

۳- کارو میناسیان، شاه‌دژ، ترجمه صدرالدین مطیع، مجله دانشکده ادبیات اصفهان، ۱۳۵۵، ش ۱۳/۱۴، ص ۳۱۴.

۴- دیاکونوف، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران، چاپ دوم، انتشارات پیام، ۲۵۳۷، ص ۲۴۳.

۵- حسین شهیدی، چهارسو و نگرشی کوتاه بر تاریخ و جغرافیای تاریخی. تهران، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵، ص ۱۹۳.



اشتغال داشته‌اند؟ آیا اسب برای این قبیله قداست داشته است؟

متن کتیبه اسارخادون گواهی می‌دهد که کشور پارتاکا، اسبان اصیل تقدیم مهاجمان نمود. پس این ناحیه یکی از فعالیتهای عمده‌اش پرورش و تربیت اسب بوده است. یاقوت حموی نیز در معجم البلدان در تعریف و معنای اصفهان این چنین می‌نویسد: «لفظ اصفهان وقتی به اسم فارسی آن برگردانده شود، اسپاهان می‌شود و اسپاهان جمع اسپاه است.»<sup>۶</sup>

البته یاقوت حموی در ادامه اسپاه را به معنای سپاه گرفته است. «اشتباه یاقوت در این است که قسمت دوم واژه اصفهان یعنی «هان» را با احتیاط، علامت جمع دانسته، ولی این اشتباه را می‌توان با استفاده از گفته بظلمیوس، که نام شهر اصفهان را اسپادانا (Aspadana) ضبط کرده، تصحیح کرد و پسوند «هان» را تطوریافته پسوند «دان» یا «dana» در فارسی باستان شمرد.»<sup>۷</sup>

بنابراین اصفهان مکانی مناسب برای پرورش اسب شناخته می‌شد، هر چند به‌طور قطع و با کمبود اطلاعات باستان‌شناسی نمی‌توان نظر قطعی داد. جمالزاده در کتاب «گفتگوی خانوادگی درباره اصفهان» بیان می‌کند که: «شاید جایی بوده که اسبهای پادشاهان بزرگ ایران را برای چریدن به آنجا می‌آوردند.»<sup>۸</sup> اما ذکر این نکته اهمیت دارد که منطقه اصفهان فراتر از چراگاه سلطنتی بوده است.

پرستش اسب نیز ظاهراً در چی رواج داشته است. دکتر سلیم بنا به گزارش سلمان فارسی این‌گونه نتیجه می‌گیرد: «سلمان فارسی می‌گوید: مردم چی اسبان ابلق را پرستش و عبادت می‌کردند.»<sup>۹</sup> بنابراین شاید پرستش اسب و قداست آن نزد پارتاکن‌ها رواج داشته است. در قطعاتی که پیدا شده نقوش سواران آریوزانت‌ها که یکی از شش طایفه ماد بودند، به‌طور زیبایی به نمایش گذارده می‌شد. اسب نه‌فقط در بین آریاییان اهمیت داشت، بلکه سواره نظام آشوری نیز به‌طور قطع محتاج به این نیروی محرکه بود. بنابراین در تصرف سرزمین‌های مادهای دوردست اسب‌های اصیل چشم‌انداز آشوریان بوده است. یاقوت حموی در معجم البلدان معنای دیگری که برای اسب‌ها می‌آورد، «سگ»<sup>۱۰</sup> است. و بیان می‌کند که سگ و سپاه هر دو

۶- یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت، ج اول، ۱۳۷۴/۱۹۵۵، صص ۲۰۶-۲۰۷.

۷- عبدالامیر سنیم، همان، ص ۴۵۹.

۸- محمدعلی جمالزاده، گفتگوی خانوادگی درباره اصفهان، چاپ اول، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳، ص ۱۳.

۹- عبدالامیر سلیم، همان، ص ۲۶۰.

۱۰- یاقوت حموی، همان، ص ۲۰۶.



اصفهان که در موقع لشکرکشی‌ها اهمیت نظامی داشته و در حقیقت حفاظت از مرکز (گی) را بر عهده می‌گرفته است، به نام سگ (حراست‌کننده) - همچنان‌که پیشتر آوردیم نام سگزی و سگ‌بند یکی در شرق و دیگری در غرب اصفهان - آمده است. پس نمی‌توان از معنای سگ در لفظ اصفهان دوری گزید. شاید این امر یادآور آن است که قسمتهایی از منطقه اصفهان که از نظر سپاهی و حراستی از اهمیت برخوردار بوده است، لغت سگ را به کار برده‌اند. چرا که سگ در امر حراست از زمانهای خیلی دور به خدمت بشر در آمده است. تعبیر جدیدی که از اسب و یا سگ می‌شود، آن است که سوددهی این دو حیوان، در امور زندگانی انسان اولیه خود دلیلی بر قدمت تاریخی - باستانی شهر و به‌طور کلی منطقه اصفهان می‌باشد. نیاز بشر باستانی به این دو حیوان در امور نظامی - امنیتی و کشاورزی و تجاری بارز است. آثار باقی مانده از نوعی استخوانهای «سگ‌تازی و اسبی از نوع پرزژوالسکی»<sup>۱۱</sup> در شوش (۴۰۰۰ ق.م) نمایشگر سود و جودی چهارپایانی از این نوع می‌باشد و نسبت دادن نام اصفهان را از نظر زبان‌شناسی به اسب و یا سگ روشن می‌سازد - هر چند تحقیقات باستان‌شناسی در این مورد ناقص است - که در این منطقه از این دو حیوان استفاده می‌شده است. بهره‌جویی به گونه‌ای بوده که آسارخادون در کتیبه خود از اسبان اصیل آنان صحبت می‌کند و شادی خود را از پیروزی بر کشورهای مادها و دور دست اعلام می‌دارد. جی نامی بوده که همواره در مورد اصفهان به کار برده می‌شود. پروفیسور هرتسفلد معتقد است که: «نام اصفهان در ابتدا انزان بوده و سپس به گایبان تبدیل یافته و از دوره هخامنشیان به بعد به گی و بعد به جی تبدیل شده است.»<sup>۱۲</sup> سؤال اینجاست که آیا به تمام منطقه اصفهان، جی گفته می‌شد یا به قسمتی از آن؟

بنا به گفته جغرافیدان نامدار یونانی استرابون، اصفهان

برای حراست به کار می‌روند - (اسباه اسم للجند و للکلب و فی ذلک شک. اسم للجند و للکلب و انها لزمهما هذان الاسمان و اشتراکا فیها لان افعالهما لقف لاسماءهما و ذلک ان افعالهما الحراسة) وجود دهکده‌ای در شرق اصفهان به نام سگزی و همچنین رشته کوهی به نام سگ‌بند - بین اصفهان و خوانسار - سخن یاقوت را به نوعی تأیید می‌کند. به این ترتیب شاید قسمتهایی از

۱۱- رمان گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، چاپ دهم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۹.

۱۲- علی اصغر میرفتاح، آثار باستانی جی باستان، مجله بررسیهای تاریخی، ش ۶، ۱۳۵۵، ص ۱۹۸.

**بنا به گفته جغرافیدان نامدار یونانی  
استرابون اصفهان در دوره هخامنشیان  
از اقامتگاههای ویژه شهریاران  
و از استانهای بزرگ ایران بوده است.»  
در زمان ساسانیان تمرکز سپاهیان  
مناطق جنوبی کشور در این ناحیه  
و بویژه در جی قرار داشت.**

اصفهان تأکید می‌کند. «اصفهان هفت پاره شهر بود نزدیک به هم. چون مدینه و آن شهرستانست (جی) و مهرین و شادریه (سارویه) و درام، قه، کهنه، جار و همه اصفهان خوانده‌اند.»<sup>۱۷</sup>

پس جی یکی از مناطق مهم و معتبر اصفهان بوده است. «جی به معنای پاک است و بعضی گویند بانی شهر ابتدا تهمورس بود که چهار دیه: دردشت، جوباره، کوشک و کزان را به یکدیگر اتصال داد. بعدها جمشید بر آبادانی بلده و بلوکات افزود.»<sup>۱۸</sup> همچنین منقول است که اسکندر در پیشروی خود به سوی شرق ۱۲ شهر ساخت و یکی از شهرهایی که ساخت در «اسپاهان بود که آن را جی نام نهاد.»<sup>۱۹</sup> طبری مؤسس جی در اصفهان را که جناب در *الاصفهان* نیز آن را ضبط کرده اسکندر مقدونی می‌داند. ولی حمزه اصفهانی در کتاب *تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء* تصریح می‌کند که: «این خیر (ساخته شدن جی به دست اسکندر) نادرست است.

در دوره هخامنشیان از اقامتگاههای ویژه شهریاران و از استانهای بزرگ ایران بوده است.»<sup>۱۳</sup> در زمان ساسانیان تمرکز سپاهیان مناطق جنوبی کشور در این ناحیه و بویژه در جی قرار داشت. میر سیدعلی جناب در کتاب *الاصفهان* آورده است که: «لشکرهای فارس، کرمان، اهواز و غیرها»<sup>۱۲</sup> هنگام نیاز در اصفهان جمع می‌شدند. از این رو جی بیش از یهودیه در امر سازماندهی به سپاهیان نقش داشته است و این موضوع را از خرابیهایی که پس از ورود اسلام در ناحیه جی به وجود آمد و گسترش یهودیه نسبت به جی می‌توان دریافت. پس از گسترش اسلام و به علت آنکه در جی پایگاه نظامی واقع بود خرابی بیشتری را نسبت به یهودیه به خود دید. بر اساس گزارش حافظ ابونعیم در کتاب *ذکر اخبار اصفهان* و یادداشت‌های یاقوت حموی در *معجم البلدان*، می‌توان نتیجه گرفت که جی یکی از شهرهای مهم اصفهان بوده است. بنابراین جی فقط قسمتی از منطقه وسیع اصفهان بوده است. حافظ ابونعیم قرن چهارم هجری / دهم میلادی در *ذکر اخبار اصفهان* می‌نویسد: «اصفهان شامل سه استان و سی روستا و یکصد و بیست طسوج و پنج هزار قریه و هفت شهر بوده است. اسامی شهرها عبارت است از شهر کهنه، جی، جار، قه، مهرین، درام و شهر سارویه، چهار شهر از این هفت شهر قبل از اسلام خراب شده و سه شهر دیگر یعنی جی، مهرین و قه تا ظهور اسلام بر جای ماند.»<sup>۱۵</sup>

یاقوت حموی نیز در *معجم البلدان* جی را جزء روستاهای اطراف اصفهان بر می‌شمرد: «مساحت اصفهان ۸۰ فرسنگ است و شامل ۱۶ روستا که هر روستا ۳۶۰ دهکده دارد.»<sup>۱۶</sup> روستاهایی که یاقوت بر می‌شمرد شامل: جی، ماریاتان، لنجان، برآن، برخوار، رویدشت، اردستان، کروان، بوزاباذان، رازان، فریدین، قهستان، قامندار، جرم قاشان، تیمره کبری، تیمره صغری. از این رو هرچه از زمان ساسانیان به قرون میانه ایران نزدیک شویم از اهمیت و اعتبار جی کاسته می‌شده است و این امر از نوشتار حمزه اصفهانی و یاقوت حموی نمایان است. در ابتدا جی به صورت شهری بوده که اهمیت نظامی فوق‌العاده‌ای داشته، ولی در ابتدای قرن هفتم هجری به صورت روستا در آمده است. *مجم‌التواریخ و القصص* نیز بر هفت پاره شهر

۱۳- سیروس شفق، *جغرافیای اصفهان*. انتشارات دانشگاه اصفهان، اصفهان، ۱۳۵۳، ص ۱۶۵.  
۱۴- میر سیدعلی جناب، *الاصفهان*، به اهتمام: عباس نصر، چاپ دوم، انتشارات گله، اصفهان، ۱۳۷۱، ص ۱۱.  
۱۵- ابونعیم‌الاصبہانی، *ذکر اخبار اصفهان*، تحقیق از سیدحسن کسروی، الجزء اول، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰/۱۹۹۰، ص ۳۷-۳۸.  
۱۶- یاقوت حموی، *معجم البلدان*، همان، ص ۲۰۸-۲۰۷.  
۱۷- *مجم‌التواریخ و القصص*، به تصحیح: ملک الشعراء، به همت محمد رضائی، کلاله خاور، ۱۳۱۸، ص ۵۲۵.  
۱۸- عبدالحسین نهجیری، *جغرافیای تاریخی شهرها*، تهران، ۱۳۷۶، چاپ دوم، انتشارات مدرسه، ص ۴۳.  
۱۹- *الاصفهان*، همان، ص ۱۱.

سلیم، عبدالامیر. اسب، اسبد، اسبدان، اسپهان، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۱، سال ۲۲، ۱۳۵۴.

شاردن. سیاحتنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، ج ۱۰، ج ۸، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۵.

شفقی، سیروس. جغرافیای اصفهان، ج ۲، ج ۱، چاپ اول، انتشارات دانشگاه اصفهان، اصفهان، ۱۳۵۳.

شیدی، حسین. چهارسو و نگرشی کوتاه بر تاریخ و جغرافیای تاریخی، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۵.

کاری، سفرنامه. ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، چاپ اول، فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی، تبریز، ۱۳۴۸.

کسروی، احمد. اصفهان یا اسپهان، پیمان، ش ۵، ۱۳۱۲.

گنم، مجمل التواریخ والقصص، به تصحیح ملک الشعراء، به همت محمد رضانی، کلاله خاور، ۱۳۱۸.

گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، چاپ دوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴.

لاکهارت، لارنس. شهرهای نامی ایران، ترجمه حسین سعادت‌نوری، چاپ اول، ناشر: دوازدهمین نشریه روزنامه عرفان، اصفهان، ۱۳۲۰.

میرفتاح، علی اصغر. آثار باستانی جی باستان، بررسیهای تاریخی، ش ۶، ۱۳۵۵.

میناسیان، کارو. شاه‌دژ، ترجمه صدرالدین مطیعا، مجله دانشکده ادبیات اصفهان، ۱۳۵۵، ش ۱۴/۱۳.

نهیجری، عبدالحسین. جغرافیای تاریخی شهرها، چاپ دوم، انتشارات مدرسه، تهران، ۱۳۷۶.

The New Encyclopaedia Britannica, 1768, Volume 16.

۲۰- حمزه بن حسن اصفهانی، تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه جعفر شعار، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص ۴.

۲۱- ژان شاردن، سیاحتنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۲۵، ص ۱۳۲.

۲۲- جملی کاری، سفرنامه. ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، اداره فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی، تبریز، ۱۳۴۸، ص ۶۲.

۲۳- لارنس لاکهارت، شهرهای نامی ایران، ترجمه حسین سعادت‌نوری، روزنامه عرفان، اصفهان، ۱۳۲۰، ص ۷.

زیرا وی (اسکندر) ویرانکننده بود نه آبادکننده»<sup>۲۰</sup> اسکندر شاید از پادگانی که متعلق به پادشاهان هخامنشی بوده سود برده است. زیرا همان‌گونه که اشاره شد، اصفهان از جمله اقامتگاههای پادشاهان هخامنشی بوده است. با توجه به پیشروی اسکندر به سمت شرق و اهداف نظامی‌یی که او در سر داشت، مسلم است که محتاج به پادگانهای پشتیبانی در عقب جبهه بود. احتمال دارد اسکندر پادگانی نظامی ایجاد کرده باشد، یا در بهینه‌سازی پادگانی که از دوران قبلی باقی مانده بود، سهم برده باشد.

در زمان ساسانیان نیز همان‌طور که اشاره شد، «محل تجمع سپاهیان و مخصوص سپاهیان سواران»<sup>۲۱</sup> بوده است. از این رو در معنای اصفهان، سپاهان نیز وارد شده است و بسیاری از سفرنامه‌نویسان از جمله کاری<sup>۲۲</sup> و محققانی چون لارنس لاکهارت<sup>۲۳</sup> در کتاب شهرهای نامی ایران اصفهان را «مرب سپاهان می‌دانند. آنچه مسلم است قبل از ورود اسلام، جی از اعتبار ویژه‌ای برخوردار بود و پس از ورود اسلام این منطقه با نام اصفهان در میان آثار جغرافیایان نویسان معروف گردید. بنابراین نمی‌توان با قاطعیت برای معنای لغت اصفهان چیزی آورد، چراکه هنوز تحقیقات تاریخی، زبان‌شناسی و باستان‌شناسی در منطقه اصفهان نوپا است و شاید هنوز صورت نگرفته است.

## منابع و مآخذ

ابونعیم الاصبهانی، ذکر اخبار اصفهان، تحقیق از سیدحسن کسروی. الجزء اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰/۱۹۹۰.

اصفهانی، حمزه بن حسن. تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه جعفر شعار، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷.

جمالزاده، محمدعلی. گفتگوی خانوادگی درباره اصفهان، چاپ اول، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۳.

جناب، میر سیدعلی. الاصفهان، به اهتمام عباس نصر، چاپ دوم، انتشارات گلها، اصفهان، ۱۳۷۱.

حموی، یاقوت. معجم البلدان، بیروت، ج اول، دار بیروت، ۱۳۷۴/۱۹۵۵.

دیاکونوف، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، چاپ دوم، انتشارات پیام، تهران، ۲۵۳۷.